

جامعه‌پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳، ۱۲۳-۱۴۷

بررسی عوامل مؤثر بر میزان تقدیرگرایی زنان

محسن نیازی*

الهام شفائی مقدم**

چکیده

امروزه تقدیرگرایی، از نظر صاحب‌نظران علوم اجتماعی، به‌مثابه نوعی باور و اعتقاد فرهنگی و از موانع فرهنگی - اجتماعی توسعه به‌شمار می‌رود و بررسی این مفهوم در مورد زنان، که نیمی از جامعه را در بر می‌گیرند، از اهمیتی خاص برخوردار است. هدف این مقاله بررسی میزان تقدیرگرایی زنان و عوامل مؤثر بر آن در جامعه آماری تحقیق، زنان بالای پانزده سال دو شهرستان کاشان و آران‌ویدگل در سال ۱۳۹۰ است. در این تحقیق، با استفاده از فرمول نمونه‌گیری کوکران، تعداد ۴۰۰ نفر به‌عنوان حجم نمونه تعیین و با استفاده از روش سهمیه‌ای بررسی شده‌اند. این مطالعه از نوع پیمایش اجتماعی است و داده‌های تحقیق با استفاده از تکنیک پرسش‌نامه جمع‌آوری شده است. نتایج ضریب آلفای کرونباخ روایی مقیاس‌های تحقیق را تأیید کرده است و نتایج ضریب همبستگی پیرسون گویای رابطه‌ای معنادار بین متغیرهای سنت‌گرایی ($r=0.574$)، جامعه‌پذیری جنسیتی ($r=0.409$)، شیوه تربیتی سهل‌انگاران ($r=0.155$)، شیوه تربیتی اقتدارگرایانه ($r=-0.256$)، سبک تربیتی استبدادگرایانه ($r=0.367$) و میزان تقدیرگرایی پاسخ‌گویان است. بیش‌ترین تأثیر بر تقدیرگرایی، بر اساس نتایج تحلیل رگرسیون یافته‌های پژوهش، مربوط به متغیر سنت‌گرایی با میزان $\beta=0.48$ است و پس از آن جامعه‌پذیری جنسیتی با $\beta=0.19$ و شیوه تربیتی مقتدرانه با $\beta=-0.084$ به ترتیب در جایگاه‌های بعدی قرار گرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: تقدیرگرایی، جامعه‌پذیری جنسیتی، سنت‌گرایی، شیوه‌های تربیتی خانواده، نمونه‌گیری کوکران.

* استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان niazim@kashanu.ac.ir

** دانشجوی دکتری بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول) e.shafaii@grad.kashanu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۱۶

۱۲۴ بررسی عوامل مؤثر بر میزان تقدیرگرایی زنان

۱. مقدمه

پرداختن به نقش زنان در فرایند توسعه جامعه، از آنجا که زنان همواره نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند (برنارد، ۱۳۸۴: ۲۱۱)، بسیار بااهمیت است. مهم‌ترین عاملی که زنان را از پیشرفت باز داشته دیدگاه‌ها و ایستارهایی است که در بطن جامعه شکل گرفته‌اند؛ ایستارهایی که بدون تغییر در آن‌ها هرگونه تلاشی، از سوی نهضت‌ها و جنبش‌های زنان، برای اعتلای جایگاه زنان در اجتماع بدون نتیجه خواهد بود. این ایستارها به صورت کلیشه‌هایی در جامعه رسوخ کرده‌اند و به مانع بزرگی در تغییر وضعیت زنان بدل شده‌اند. نگاهی به تاریخچه مسئله جایگاه زنان نشان می‌دهد که زن و مرد نقش‌های متفاوتی را در جامعه و گروه‌های اجتماعی ایفا می‌کنند و جایگاه‌های متفاوتی را، به لحاظ قدرت و منزلت، اشغال کرده‌اند؛ با این حال، این تفاوت در جایگاه صرفاً به سبب تفاوت‌های زیست‌شناختی نیست و عواملی چون ایدئولوژی، گذشته تاریخی و اقتصادی و فرهنگی، و ویژگی‌های شخصیتی چون تقدیرگرایی آن‌چنان قوی و هماهنگ عمل می‌کنند که به راحتی می‌توانند موقعیت فرودست زنان را تولید و بازتولید کنند (ادهمی و روغنیان، ۱۳۸۸: ۱۲۸-۱۳۰).

تقدیرگرایی (fatalism) از مسائل دیرینه‌ای است که در تمام تمدن‌ها به صورت مسئله‌ای بارز مطرح بوده و نوع انسان به آن علاقه نشان داده است؛ مسئله سرنوشت و تقدیر در قصه‌ها و داستان‌ها نقش فعالی دارد و شعرا و سرایندگان از آن به‌مثابه عاملی مرموز و ناپیدا بهره گرفته‌اند. طبعاً مسئله‌ای که از چنین ویژگی خاصی برخوردار است نمی‌تواند از آن تمدنی خاص باشد؛ درواقع این مسئله، که آیا انسان در انجام کارها مختار است و زور و فشاری پشت سر آن نیست یا این‌که مجبور است و درحقیقت عوامل مرئی و نامرئی او را به سوی هدف خاصی سوق می‌دهند، از قدیم‌الایام مورد توجه اکثریت افراد بشر بوده است و هریک در حدود استعداد خود به تحلیل آن پرداخته‌اند (رکنی، ۱۳۵۴).

تقدیرگرایی و خردگرایی (Rationalism) به صورت دو ویژگی و صفت ارزشی، که با یکدیگر تقابل دارند، مطرح می‌شوند؛ در خردگرایی، با تأکید بر توانمندی و نقش سازنده انسان در پرهیز از سرنوشت‌گرایی، تلاش می‌شود، با به‌کارگیری امکانات و وسایل موجود، بیش‌ترین تغییر را در محیط اجتماعی به وجود آورده شود و آینده را در کنترل فرد قرار گیرد. در تقدیرگرایی فرد بر این باور است که آینده و محیط اجتماعی در کنترل وی نیست و تقدیر و سرنوشت، یا شانس، وضعیت و آینده هرکسی را رقم می‌زند (نیازی، ۱۳۸۱: ۱۲۰).

محسن نیازی و الهام شفائی مقدم ۱۲۵

لوئیس مردمان جوامع سنتی را مردمانی مطیع و بی‌اراده، تقدیرگرا، و صبور معرفی می‌کند (Lewis, 1960: 77) و معتقد است که تقدیرگرایی به ساخت مقتدرانه خانواده بستگی دارد و سبب می‌شود جوان‌ترها به صورت افرادی بی‌اراده و مطیع تربیت شوند. کارستیرز (Carstairs, 1985) نیز وجود روحیه تقدیرگرایی را ناشی از اشاعه احساس ناامنی، یعنی احساسی که «بر هیچ‌کس و هیچ‌چیز حتی به خود نمی‌توان تکیه کرد»، می‌داند. بنابراین، در بدبختی‌ها و موفقیت‌ها فقط سرنوشت سرزنش می‌شود یا اعتبار می‌یابد (ازکیا، ۱۳۷۴: ۵۹-۶۰؛ ازکیا، ۱۳۷۰: ۶۰).

با توجه به مباحث فوق و اهمیت نقش تقدیرگرایی، به‌ویژه در میان زنان جامعه، این مطالعه با هدف بررسی میزان تقدیرگرایی زنان و شناسایی رابطه برخی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر آن در جامعه آماری انجام شده است.

۲. مباحث نظری

در این بخش، ابتدا مفهوم تقدیرگرایی، به‌مثابه متغیر وابسته تحقیق، ارائه می‌شود و پس از آن هریک از مفاهیم و متغیرهای سنت‌گرایی، ساختار خانواده و شیوه‌های تربیتی مربوط به آن، و جامعه‌پذیری جنسیت، در مقام عوامل مؤثر بر تقدیرگرایی، به بحث گذاشته می‌شوند.

۱.۲ تقدیرگرایی

تقدیرگرایی، به‌مثابه اعتقادی گروهی، همه امور و پدیده‌ها در حیات اجتماعی فرد را به کارکرد نیروها و عوامل ماوراءالطبیعه و متافیزیکی (metaphysical) نسبت می‌دهد. در اغلب مباحث نظری و تجربی مربوط به تقدیرگرایی (در حوزه‌های مختلف جامعه‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، و مردم‌شناسی) سرنوشت‌گرایی به‌منزله نوعی باور و اعتقاد فرهنگی مطرح شده است که بر اساس آن اولاً انسان موجودی ناتوان و با قابلیت‌های محدود در نقش‌بازی‌هایش در جهان پیرامونی و امور و وقایع زندگی به تصور آمده است. ثانیاً، درک او درباره ناتوانی‌ها و محدودیت‌هایش سبب می‌شود که به نوعی احساس بی‌قدرتی گرفتار آید و به ناتوانی‌اش درباره شناخت علل وقایع و پدیده‌ها، پیش‌بینی وقایع در زندگی، و کنترل آینده باور پیدا کند. اورت راجرز (Rogers, 1966: 273) تقدیرگرایی را درجه‌ای از درک فرد نسبت به ناتوانی‌اش در مورد کنترل آینده تعریف می‌کند (شجاعی، ۱۳۸۴: ۴۸)

و، در پرتو نتایج تحقیقات خود در زمینه تقدیرگرایی در جوامع سستی و دهقانی، به این نتیجه می‌رسد که دهقانان «سرنوشت» را قدرت مطلقه در تعیین بدبختی و موفقیت‌های خود می‌دانند. او معتقد است دهقانان درباره کنترل حوادث آتی دارای شاخصه‌هایی نظیر بی‌ارادگی، بدگمانی، تسلیم و بردباری، و نرمش و گریز هستند و در نهایت نتیجه می‌گیرد که روحیه تقدیرگرایی از عواملی است که مانع پذیرش نوسازی و تغییر در میان دهقانان می‌شود (همان). مانفرد (Monfred, 1976) سرنوشت‌گرایی را، به‌مثابه ارزش و اعتقادی فرهنگی، خاص جوامعی می‌داند که جامعه آن دارای ویژگی‌های خاصی است؛ در این جوامع عرف (ethos) بر قانون (law) غلبه دارد، نظام اجتماعی-اقتصادی تولیدی در مرحله ماقبل صنعتی قرار دارد، و روابط اجتماعی تولید منعکس‌کننده ارزش‌های فئودالیسم است؛ در این جوامع حداقل تحریک طبقه‌ای و حرفه‌ای (شغلی) دیده می‌شود، روح جمعی بر اراده فردی رجحان دارد، سطح سواد و آگاهی عمومی پایین است، بی‌اطلاعی از تاریخ امری بارز است، و در مجموع نوعی احساس ناتوانی، ناامیدی، و بی‌قدرتی در برابر واقعیات، توأم با نوعی تسلیم و رضا، در جامعه حاکم است (محسنی تبریزی و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۰-۱۱).

مارش (Marsh, 1956) معتقد است بین سطح تحصیلات و سرنوشت‌گرایی رابطه‌ای معکوس وجود دارد، یعنی هرچه سطح تحصیلات فرد بالاتر باشد میزان سرنوشت‌گرایی وی کم‌تر است (محسنی تبریزی، ۱۳۷۹: ۱۸).

درک و مشاهده تقدیرگرایی در جامعه افکار، احساسات، و رفتارها امکان‌پذیر است؛ افکاری از قبیل «زندگی از پیش تعریف شده است» یا «فعالیت و کوشش فردی نمی‌تواند تقدیر مقدر را تغییر دهد» و این‌که «نیروی مقتدر و خارج از دسترس بشر تقدیر فرد را مشخص می‌کند». احساس تسلیم، درماندگی، و پذیرش رنج، در ابعاد گوناگون آن، احساساتی‌اند که با تقدیرگرایی همراه‌اند. همچنین رفتار منفعلانه، انزواطلبانه، و توأم با دنباله‌روی و پیروی از دیگران و تمرکز بر زمان حال، بدون خاطره‌ای از گذشته و برنامه‌ای برای آینده، نمونه رفتارهایی هستند که با تقدیرگرایی دیده می‌شوند. ریشه‌های اصلی تقدیرگرایی نه در انعطاف‌ناپذیری روان‌شناختی افراد، بلکه در ویژگی تغییرناپذیر شرایط اجتماعی است که افراد در آن زندگی می‌کنند و در هر دو وجه، اجتماعی و روان‌شناختی، تقدیرگرایی در تضاد با کلیدواژه‌های آگاهی، مسئولیت، و تغییر قرار دارد. تقدیرگرایی، در هر دو سپهر روانی و اجتماعی، بیش‌تر در همراهی با برخی ویژگی‌ها دیده می‌شود که عبارت‌اند از:

۱. **اقتدارگرایی:** در فرد و جامعه تقدیرگرا تمایل به اعتماد به قدرتی مقتدر به منزله مبنایی برای اعمال و داوری‌ها وجود دارد؛
۲. **هماندسازی:** در تقدیرگرایی همانندسازی فرد با جهان صغیری از روابط اجتماعی بسته و محدود به چشم می‌خورد؛
۳. **دنباله‌روی:** دنباله‌روی و هماهنگی با جماعت از لحاظ فردی و اجتماعی در فرد و جامعه تقدیرگرا دیده می‌شود؛
۴. **چشم‌پوشی از آینده:** در تقدیرگرایی اغلب به گذشته، و از آن بیش‌تر به حال، به‌مثابه کانون گذرا، موقتی، و ناسوتی زندگی انسان توجه می‌شود و از آینده چشم‌پوشی می‌شود. این ویژگی‌ها منجر به تسلیم در برابر نیروهای قاهر، از جمله والدین مقتدر، می‌شود و فقدان مسئولیت‌پذیری و ابتکار عمل و درنهایت وابستگی به اقتدار را به همراه خواهد داشت. بنابراین شاخصه‌هایی چون تسلیم، مخالفت با هرگونه تغییر، رفتار مسئولیت‌ناپذیر و منفعل، انزوا، و علاقه به جادو و اسطوره و امور رمزی از ویژگی‌هایی هستند که در منش اجتماعی اسیر در چنگال تقدیرگرایی بیش‌تر دیده می‌شوند. علاوه بر آن، میزان انگیزش برای موفقیت در افراد تقدیرگرا بسیار اندک است و اغلب فاقد جاه‌طلبی و انگیزه کافی هستند. از سوی دیگر، این افراد دچار احساس طردشدگی، ناتوانی، وابستگی، و حقارت هستند و از قدرت کنترل بر تکانه‌های خود بی‌بهره‌اند. در مجموع، تقدیرگرایی منعکس‌کننده انتقال مسئولیت از درون فرد به نیروهای خارجی و غیرقابل کنترل است و می‌تواند نشان‌دهنده آن باشد که من (ego) فرد از نقش میانجی و نظاره‌گیر خود کناره‌گیری کرده و وا داده است و نیروهای خارجی مانند تقدیر جانشین آن شده‌اند (معمدی، ۱۳۸۹).

۲.۲ عوامل مؤثر بر تقدیرگرایی

در این قسمت مفاهیم سنت‌گرایی، ساختار خانواده، و جامعه‌پذیری جنسیتی، به‌مثابه عوامل مؤثر بر تقدیرگرایی، تشریح شده‌اند.

۱.۲.۲ سنت‌گرایی

سنت‌گرایی برگرفته از کلمه سنت است و سنت به معنای انتقال میراث فرهنگی خاص گروهی ویژه طی نسل‌هاست. سنت، به مفهوم دقیق، اصطلاح بی‌طرفی است که معمولاً

برای اشاره به انتقال شفاهی به کار برده می‌شود و منظور این است که وجوه فعالیت یا سلیقه یا اعتقاد از یک نسل به نسل بعدی می‌رسند و این‌گونه به صورت دائمی درمی‌آیند (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۵۲۰). سنت‌گرایی (traditionalism) نقطه‌مقابل نوگرایی (modernism) است و به نپذیرفتن نوآوری الگوها و شیوه‌های جدید در زندگی اجتماعی اطلاق می‌شود. شخصیت سنتی، از دیدگاه ریسمن (Risman)، شخصیتی است که سنت‌ها راهنما و رهبر اوست و بی‌اندیشه و چون‌وچرا مقررات و نظامات دیرین جامعه و فرهنگ خود را می‌پذیرد؛ انسان سنت‌گرا در برابر تغییرات مقاوم است و آمادگی کسب تجارب جدید و مواجهه با پدیده‌های نو را ندارد. به عبارت دیگر، انسان سنت‌گرا از درگیر شدن با پدیده‌های جدید گریزان است و سعی می‌کند با چیزهایی بسازد که خوب‌بودن آن‌ها در گذر زمان و فرهنگ عمومی تأیید و تثبیت شده است (نیازی، ۱۳۸۱: ۱۲۲).

مقاومت در برابر نوآوری‌ها، و بدینی نسبت به آن، بیش‌تر به سبب وجود گرایش تقدیرگرایانه در جوامع توسعه‌نیافته تلقی شده است و متفکران نظریه‌نوسازی، در متون مربوط به توسعه‌یافتگی، دو جامعه سنتی و نو را دو قطب انگاشته‌اند (آزاد ارمکی، ۱۳۷۶: ۱۹۶). اینکلس، در تحلیل جامعه مدرن، معتقد است:

ضمن این‌که کلیت جامعه از جهت ساختار پویا و نو می‌باشد، عناصر فرهنگی و انسانی آن نیز مدرن شده است. برای انسان، در این فرهنگ و جامعه، زمان بااهمیت است و همه‌امور رو به سوی آینده دارد. در حالی که در جامعه سنتی انسان به گذشته می‌اندیشد و زمان حال را نیز بر اساس گذشته تغییر و تفسیر می‌کند. به عبارت دیگر، او بیش‌تر سنت‌گراست (Inkeles, 1966).

از آغاز، در متون اقتصادی و اجتماعی توسعه در جهان و ایران، این مطلب مطرح شده که ساختار فرهنگ و جامعه سنتی بر اساس تقدیرگرایی و نفی اراده و آزادی انسانی و نوآوری نهاده شده است. انسان (جامعه سنتی) در پی باور بر این پندار، که دنیا جاودانه بر همان پاشنه می‌چرخد، تلاشش بر آن است که با قدرت‌های بزرگ طبیعت کنار آید و در پی استیلا یافتن بر آن‌ها نیست (آلبرتینی، ۱۳۵۲: ۴۶-۴۷).

۲.۲.۲ ساختار خانواده و جامعه‌پذیری جنسیتی

نقش و تأثیر خانواده در پرورش فرزندان و شکل‌گیری باورهای اجتماعی و فرهنگی آنان همواره موضوع بحث اندیشمندان علوم اجتماعی بوده است:

خانواده نمادی اجتماعی است؛ چرا که همانند آینه‌ای عناصر اصلی جامعه را در خود دارد و انعکاسی از نابسامانی‌های اجتماعی است. گذشته از این خانواده از اهم عوامل مؤثر بر جامعه است (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۳۶).

راینسون نیز به خانواده «به‌مثابه مهم‌ترین عامل فرایند اجتماعی شدن» می‌نگرد و از دیدگاه وی مضامین خانوادگی دلالت‌های مهمی برای مشارکت در عرصه اجتماعی دارند. استدلال راینسون آن است که اساساً نگرش‌ها نسبت به خود و دیگران در خانواده شکل می‌گیرد و هر شخصی در خانواده دیدگاهی نسبت به جهان اتخاذ می‌کند که به نوعی چهارچوبی برای وی فراهم می‌آورد تا هر اتفاقی را بتواند تفسیر کند. برگر و کلنر خانواده را در مقام یک «نهاد ساخت واقعیت» (reability-constructing institution) توصیف می‌کنند و برگ از این فراتر می‌رود و مدعی می‌شود که هر خانواده دیدگاه منحصر به فرد خود نسبت به جهان را داراست (ساروخانی و امیرپناهی، ۱۳۸۵: ۳۶).

اندیشمندان، بر اساس تعاریف و شاخص‌های خود از سبک فرزندپروری والدین، به طرق گوناگون به بررسی و سنجش این مفهوم پرداخته‌اند؛ از جمله در الگوی شیفر (Schaefer, 1965) به شاخص‌های آزادی - کنترل (سهل‌گیری - سخت‌گیری) و سردی و گرمی (پذیرش - طرد) در رابطه والد - فرزند توجه شده است. دارلینگ و استنبرگ با تعریف سبک فرزندپروری به‌مثابه مجموعه‌ای از نگرش‌ها نسبت به فرزند، که شکل‌دهنده محیط عاطفی است، و در آن رفتارهای والدین تجلی می‌یابد، آن را از اعمال والدینی که معمولاً معطوف به اهداف خاصی مثل تشویق به موفقیت تحصیلی است، متمایز می‌سازند. به عقیده آنان سبک فرزندپروری به شرایط عاطفی همه‌جانبه‌ای اشاره دارد که در آن تعامل بین کودک و والدین روی می‌دهد (Darling and Steinberg, 1993).

دایانا بامریند (Baumrind, 1991)، از نظریه‌پردازان عمده این رشته، این مفهوم را برای تعیین انواع تلاش‌های معمول والدین برای کنترل و جامعه‌پذیر ساختن فرزندان به کار می‌برد. بامریند (1968، 1972) الگویی ارائه کرده که در آن دو بعد عمده تأیید والدین و کنترل والدین به‌منزله زیربنای روابط فرزند - والدین معرفی شده است. وی سه شیوه تعاملی مقتدرانه، سهل‌انگار، و استبدادی را از هم متمایز ساخته و بر این باور است که سبک فرزندپروری مستبدانه (آمرانه) الگوی بسیار محدودکننده فرزندپروری است که در آن والدین قوانین زیادی را تعیین می‌کنند، انتظار اطاعت مطلق و دقیق دارند، به‌ندرت به کودک توضیح می‌دهند، و اغلب، با هدف رسیدن به اهداف، از روش تنبیه استفاده می‌کنند. کودکان

والدین استبدادی به صورت افرادی با خصومت فعال، منزوی، آسیب‌پذیر نسبت به فشار، و محتاط توصیف شده‌اند (Stafford and Bayer, 1993). علاوه بر آن، در سبک فرزندپروری مقتدرانه والدین به کودکان آزادی قابل ملاحظه‌ای می‌دهند و توأمان در ارائه دلایل منطقی، برای محدودیت‌هایی که ایجاد می‌کنند، دقیق هستند و مراقبت می‌کنند که کودکان این راهنمایی‌ها را به کار گیرند. این والدین نسبت به نیازها و نقطه نظرات کودکان پاسخ‌گو و حساس هستند و اغلب از نظرات آن‌ها در تصمیمات استفاده می‌کنند. کودکان والدین مقتدر در مقیاس‌هایی همچون فعال بودن، اعتقاد به خود، استقلال‌گرایی، یا خودداری رتبه‌های بالاتری را به خود اختصاص می‌دهند. سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه الگویی است که والدین به نسبت کم‌تر دستور می‌دهند و به کودکان اجازه می‌دهند احساسشان را آزادانه بروز دهند. کودکان والدین سهل‌انگار از اتکا به خود، خودداری، یا استقلال رأی اندکی برخوردار هستند؛ این کودکان به صورت افرادی نسبتاً ناپخته توصیف شده‌اند که هنگام مواجهه با ناملایمات تمایل به واپس‌روی دارند، نسنجیده عمل می‌کنند، و به فعالیت بی‌هدف می‌پردازند.

در خانواده‌های استبدادی فقط یک نفر (دیکتاتور) تصمیم می‌گیرد، هدف تعیین می‌کند، راه نشان می‌دهد، وظیفه افراد را مشخص می‌سازد، و امور زندگی را ترتیب می‌دهد. والدین مستبد از لحاظ اعمال کنترل منطقی رتبه کم‌تری دارند و بیش‌تر بر اعمال قدرت و انضباط اجباری تأکید دارند (مقنی‌زاده، ۱۳۷۵: ۲۶). بامریند معتقد است فرزندانی که در خانواده‌های استبدادی پرورش می‌یابند، نسبت به فرزندان خانواده‌های اقناع‌گرایانه، در عرصه‌های زندگی عمومی و اجتماعی موفقیت کم‌تری دارند و توان برخورد منطقی کم‌تری از خود نشان می‌دهند (لئوبی، ۱۳۸۱: ۱۴۱).

هیگن (1962) نوع نظام خانوادگی افراد و شیوه‌های تربیتی والدین را به‌منزله عامل اصلی بی‌تحولی جوامع سنتی بیان کرده است و اعتقاد دارد:

نقطه‌های آغازین تربیت و اجتماعی‌شدن کودک نقش زیادی در رفتار آینده او دارد، به گونه‌ای که ممکن است مانع نوآوری یا پذیرش نوآوری شود. از دیدگاه هیگن، ایستایی و سکون جوامع سنتی معلول ایجاد شخصیتی واپس‌گرا و استبدادی در افراد است که با تنبیهات سخت، برای کسانی که دستورهای اعلام‌شده را مراعات نمی‌کنند، همراه است. هیگن معتقد است که سرمایه‌گذاری در دوران کودکی به جای این‌که معطوف به سکون، اطاعت، و فعالیت‌های بازدارنده باشد باید مشوق کار، فعالیت، و خلاقیت باشد (وحیدا و نیازی، ۱۳۸۳: ۱۲۴).

بنابراین، نوع روابط میان نقش‌های مختلف در خانواده و به تبع آن تفوق هریک از گونه‌های ساخت قدرت یا شیوه‌های تربیتی (استبدادی، دمکراتیک، و ...) منجر به بروز رفتارهایی متفاوت از سوی فرزندان در عرصه اجتماعی خواهد شد. بر این مبنای پژوهش‌گران در بررسی مطالعات خانواده و روابط خانوادگی، و چگونگی تربیت فرزندان در جوامع مختلف، بر چگونگی تبدیل موجودات انسانی به موجود اجتماعی متمرکز بوده‌اند و تأثیر تجربه‌های دوران کودکی بر سرشت آینده انسان را مطرح کرده‌اند. چگونگی برخورد والدین با کودک زمینه‌ساز ساخت شخصیت انسان است (اعزازی، ۱۳۷۶: ۶۳) و این گونه می‌توان خانواده را در مقام نظامی از روابط در نظر گرفت که جامعه‌پذیری و تکوین شخصیت افراد از کارکردهای مهم و اساسی آن است.

هورکهایمر معتقد است اقتدار پدر در خانواده امروزی باعث ایجاد افراد سلطه‌طلب می‌شود. آدرنو، در شخصیت استبدادی، معتقد است افرادی که پدرانی کناره‌گیر، سخت‌گیر، و تنبیه‌کننده داشته‌اند، و والدین آن‌ها تنبیه بدنی زیاد یا تهدید به تنبیه بدنی به کار می‌گیرند، گونه ویژه‌ای از شخصیت پیدا می‌کنند که مرسوم به استبدادی است. این افراد، به‌طور اخص، از درون‌نگری، تأمل و تعقل، اندیشه و تفکر، و خیال‌پردازی پرهیز می‌کنند و به عوامل و تعیین‌کننده‌های اسرارآمیزی برای تأثیر در سرنوشت خود اعتقاد دارند. همچنین تحقیقات باخمن، اومالی، جانستون، و روزنبرگ نشان می‌دهد که والدین دمکراتیک قاطع و اطمینان‌بخش به احتمال زیاد فرزندان را خواهند داشت که دارای اعتماد به نفس، استقلال زیاد، و احساس مسئولیت هستند. متقابلاً در تحقیقات الدر و لوئیس نشان داده شده است که افرادی که والدین خودکامه دارند کم‌تر به خود متکی هستند و نمی‌توانند به تنهایی کاری انجام دهند یا از خود عقیده‌ای داشته باشند (برومندنسب، ۱۳۷۳: ۴۶).

۳. پیشینه تحقیق

در ارتباط با تقدیرگرایی پژوهش‌های اندکی صورت گرفته است؛ شجاعی (۱۳۸۴) در تحقیقی با عنوان «بررسی عوامل روانی - اجتماعی مؤثر بر تقدیرگرایی دانشجویان» به مطالعه تأثیر پای‌بندی مذهبی، میل به موفقیت، احساس ناامنی، طبقه اجتماعی، و درماندگی آموخته‌شده در میزان تقدیرگرایی پرداخته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد بین متغیرهای پای‌بندی مذهبی، میل به موفقیت، و درماندگی آموخته‌شده با میزان تقدیرگرایی رابطه وجود دارد.

رفیعی (۱۳۸۲)، با الهام از پارادایم واقعیت اجتماعی، به بررسی عوامل اجتماعی مؤثر در میزان تقدیرگرایی بین دانش‌آموزان دبیرستان‌های شهر فردوس پرداخته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد بین متغیرهای ساخت مقتدرانه خانواده، میزان دین‌داری، پایگاه اجتماعی-اقتصادی، و جنسیت با میزان تقدیرگرایی رابطه وجود دارد. در مطالعه محسنی تبریزی و دیگران (۱۳۸۴) با عنوان «فاتالیسم و عوامل مؤثر بر آن؛ سنجش میزان فاتالیسم در زنان مناطق شهری کشور»، با استفاده از روش پیمایش و با کاربرد تکنیک پرسش‌نامه، به سنجش تقدیرگرایی و عوامل مؤثر بر آن پرداخته شده است. نتایج حاصل از آزمون فرضیات تحقیق و نیکویی بر ارزش مدل تحلیلی نشان می‌دهد متغیرهای SES، سن، سطح تحصیلات، منشأ جغرافیایی، احساس خوداثربخشی، کارآمدی سیاسی، و احساس بی‌قدرتی سیاسی به‌مثابه عوامل اثرگذار بر میزان تقدیرگرایی زنان مطرح‌اند.

۴. فرضیه تحقیق

فرضیه‌های تحقیق، با توجه به مباحث نظری و تجربی فوق، به شرح ذیل تدوین شده است:

۱. بین میزان سنت‌گرایی و میزان تقدیرگرایی افراد رابطه وجود دارد؛
۲. بین نوع جامعه‌پذیری افراد و میزان تقدیرگرایی آنان رابطه وجود دارد؛
۳. بین شیوه‌های تربیتی خانواده افراد و میزان تقدیرگرایی آنان رابطه وجود دارد.

۵. روش‌شناسی

این مطالعه از نوع پیمایش اجتماعی (socialsurvey) است و برای جمع‌آوری داده‌های تحقیق از تکنیک پرسش‌نامه توأم با مصاحبه استفاده شده است. بدین ترتیب، ابتدا از متغیرهای اصلی تحقیق تعریف نظری و عملیاتی ارائه شده و در ادامه، با استفاده از مقیاس‌های متناسب برای اندازه‌گیری مفاهیم و آزمون آلفای کرونباخ، اعتبار و روایی مقیاس‌های اصلی تحقیق تأیید شده است. در نهایت، پس از جمع‌آوری اطلاعات تحقیق، با پردازش و ورود داده‌ها به کامپیوتر و استفاده از برنامه spss، و انجام فعالیت‌های آماری مربوط، یافته‌های تحقیق تحلیل شده است.

۶. جامعه آماری، نمونه‌گیری، و حجم نمونه

شهروندان زن بالای پانزده سال دو شهرستان کاشان و آران و بیدگل در سال ۱۳۹۰ جامعه آماری این پژوهش را تشکیل می‌دهند. با توجه به واریانس به دست آمده در مرحله مقدماتی پرسش‌نامه، و با استفاده از فرمول نمونه‌گیری کوکران، تعداد ۴۰۰ نفر برای حجم نمونه مشخص شدند. برای یافتن نمونه بررسی در مرحله اول، با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای، جامعه آماری به دو بخش روستایی و شهری تقسیم شد. در بخش شهری دو شهر کاشان و آران و بیدگل و در بخش روستایی به‌طور تصادفی چند روستا از هر دو شهر انتخاب شدند. در مرحله دوم با استفاده از روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای، متناسب با سهم جمعیت ساکن در دو بخش روستا و شهر، افراد نمونه به صورت تصادفی انتخاب و بررسی شدند.

۷. یافته‌های تحقیق

در این بخش ابتدا متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق توصیف شده و پس از آن روابط بین متغیرهای تحقیق، در چهارچوب تحلیل چندمتغیره و تحلیل مسیر، تبیین شده است.

۱.۷ توصیف یافته‌ها

۱.۱.۷ مشخصات فردی

بر اساس یافته‌های تحقیق میانگین سنی پاسخ‌گویان ۲۹/۸۹ سال است که در گروه سنی ۲۶ تا ۳۵ سال قرار می‌گیرند. ۳۲/۶ درصد از پاسخ‌گویان مجرد و ۶۷/۴ درصد متأهل هستند. ۸۸/۷ درصد از پاسخ‌گویان در مناطق شهری و ۱۱/۳ درصد در مناطق روستایی سکونت دارند. بیش‌ترین فراوانی میزان سطح تحصیلات مربوط به تحصیلات در حد فوق‌دیپلم و لیسانس بوده است (۳۸/۳ درصد)؛ ۱۴/۶ درصد از پاسخ‌گویان بی‌سواد و ابتدایی، ۱۲ درصد سیکل، ۳۲/۶ درصد دیپلم، و ۲/۶ درصد دارای فوق‌لیسانس و دکتری بوده‌اند. بررسی وضع پاسخ‌گویان به لحاظ اشتغال نشان می‌دهد ۷۸/۳ درصد از پاسخ‌گویان غیرشاغل و ۲۱/۸ درصد شاغل هستند. پاسخ‌گویان بررسی شده عمدتاً به خانواده‌هایی با پایگاه اجتماعی بالا (۵۴/۴ درصد) و پس از آن متوسط (۲۵ درصد) تعلق داشته‌اند.

۲.۱.۷ متغیرهای مستقل تحقیق

در این مطالعه متغیرهای ساختار خانواده، جامعه‌پذیری، و سنت‌گرایی به‌مثابه متغیرهای مستقل پژوهش بررسی شده‌اند.

۱.۲.۱.۷ ساختار خانواده (شیوه‌های تربیتی والدین)

گونه‌های ساخت قدرت در خانواده، که مؤید نوع شیوه‌های تربیتی والدین است، در بروز رفتارهای متفاوت فرزندان در زندگی اجتماعی مؤثر است. در این تحقیق برای سنجش انواع ساختار خانواده، به پیروی از الگوی بامریند مبنی بر سه شیوه تعاملی مقتدرانه و سهل‌انگار و استبدادی، از پرسش‌نامه شیوه‌های فرزندپروری دیانا بامریند (۱۹۷۲) استفاده شده است. ضریب آلفای کرونباخ روایی و اعتبار گویه‌های طیف را برای شیوه‌های سهل‌گیرانه (۰/۷۱)، استبدادی (۰/۷۸)، و مقتدرانه (۰/۸۷) تأیید کرده است.

توزیع پراکندگی و آماره‌های قابل مقایسه، با توجه به مجموع گویه‌های بررسی شده شیوه‌های تربیتی، در جدول ۱ آورده شده است.

جدول ۱. توزیع پراکندگی و آماره‌های قابل مقایسه شیوه‌های تربیتی

شاخص / مفهوم	تعداد گویه	حداقل	حداکثر	دامنه تغییر	میانگین	انحراف معیار
شیوه تربیتی سهل‌گیر	۹	۶	۳۰	۲۱	۲۰.۷۲۰۰	۴.۱۱۵۷
شیوه تربیتی مقتدرانه	۹	۹	۳۶	۲۷	۲۵.۶۶۲۵	۵.۵۵۷۵
شیوه تربیتی استبدادی	۱۲	۱۳	۴۸	۳۵	۲۹.۷۴۵۰	۷.۱۵۴۵

۲.۲.۱.۷ نوع جامعه‌پذیری

جامعه‌پذیری، به‌منزله روندی که فرد را برای زندگی گروهی آماده می‌کند، نقشی اساسی در شکل‌گیری شخصیت، نگرش، و رفتار فرد دارد (هومین فر، ۱۳۸۲: ۹۱). در این پژوهش برای تعیین نوع جامعه‌پذیری، با تکیه بر عامل خانواده و با معرف‌هایی چون داشتن رفتار و کردار مثل سایر زنان و انتخاب نوع بازی و جنس هم‌بازی و شناخت ویژگی‌های رفتاری زن متأهل، از ده گویه در قالب طیف لیکرت استفاده شده است (احمدی و گروسی، ۱۳۸۳: ۲۱). روایی و اعتبار گویه‌های طیف با توجه به نتایج ضریب آلفای کرونباخ ($a=0/709$) تأیید شده است. در جدول ۲، با توجه به مجموع گویه‌ها، توزیع آماره‌های قابل مقایسه طیف ارائه گردیده است.

جدول ۲. آماره‌های قابل مقایسه جامعه‌پذیری

مفهوم	شاخص	تعداد گویه	حداقل	حداکثر	دامنه تغییر	میانگین	انحراف معیار
جامعه‌پذیری		۱۰	۱۵	۴۰	۲۵	۲۹.۱۴۷۹	۵.۲۳۰۹

با توجه به کرانه بالا و پایین نمرات و دامنه تغییر (۲۵) در جامعه آماری مدنظر و با تقسیم دامنه تغییر به عدد سه، با فواصل برابر، نوع جامعه‌پذیری پاسخ‌گویان به دست آمده است.

جدول ۳. توزیع فراوانی و درصدی نوع جامعه‌پذیری پاسخ‌گویان

درصد	فراوانی	موارد
۱۶.۸	۶۷	غیرجنسیتی
۵۶.۵	۲۲۶	تا حدودی جنسیتی
۲۶.۸	۱۰۷	کاملاً جنسیتی
۱۰۰.۰	۴۰۰	جمع

بر اساس یافته‌های جدول ۳ نوع جامعه‌پذیری ۱۶/۸ درصد از پاسخ‌گویان غیرجنسیتی، ۵۶/۵ درصد تا حدودی جنسیتی، و ۲۶/۸ درصد کاملاً جنسیتی است.

۳.۲.۱.۷ سنت‌گرایی

سنت‌گرایی، در این تحقیق، به‌مثابه یکی از ویژگی‌های شخصیتی افراد بررسی شده است. برای سنجش میزان سنت‌گرایی پاسخ‌گویان از آزمون سنجش سنت‌گرایی دی. ای. دواس (۱۳۷۶: ۲۴۸) و برخی گویه‌های آزمون میزان تغییرپذیری افراد از ملوین کوهن (Kohn, 1997: 636)، در قالب طیف لیکرت، استفاده شده است. نتایج ضریب آلفای کرونباخ برای مقیاس سنت‌گرایی ($\alpha=0/852$) نشان‌دهنده اعتبار و روایی گویه‌های طیف است. با توجه به مجموع گویه‌ها آماره‌های قابل مقایسه این ویژگی شخصیتی در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ۴. آماره‌های قابل مقایسه سنت‌گرایی

مفهوم	شاخص	تعداد گویه	حداقل	حداکثر	دامنه تغییر	میانگین	انحراف معیار
سنت‌گرایی		۶	۱۶	۲۳	۱۷	۱۴/۳۰۵۸	۳/۷۱۸۳

با تقسیم دامنه تغییر مفهوم سنت گرایی در جامعه آماری و با تقسیم دامنه تغییر به عدد سه، با فواصل برابر، میزان سنت گرایی پاسخ گویان به دست آمده است.

جدول ۵. توزیع فراوانی و درصدی میزان سنت گرایی پاسخ گویان

سنت گرایی	فراوانی	درصد
کم	۸۵	۲۱.۳
متوسط	۱۹۷	۴۹.۳
زیاد	۱۱۸	۲۹.۵
جمع	۴۰۰	۱۰۰

یافته‌های تحقیق بیان کننده این امر است که میزان سنت گرایی در بین ۲۱/۳ درصد از پاسخ گویان در حد کم، ۴۹/۳ درصد متوسط، و ۲۹/۵ درصد در حد زیاد است.

۳.۱.۷ متغیر وابسته: تقدیرگرایی

تقدیرگرایی، در این پژوهش، در مقام متغیر وابسته تحقیق بررسی شده است. برای سنجش میزان تقدیرگرایی افراد، با توجه به الگوی کوهن (۱۹۹۷) و پژوهش نیازی (۱۳۸۱)، از هفت گویه در قالب طیف لیکرت استفاده شده است. نتایج ضریب آلفای کرونباخ برای تست تقدیرگرایی با $(a = 0.702)$ نشان دهنده اعتبار و روایی گویه‌های طیف است. در جدول ۶ گویه‌های سنجش متغیر تقدیرگرایی و پاسخ‌های پاسخ گویان به هریک از آن‌ها ارائه گردیده است.

جدول ۶. توزیع فراوانی و درصدی پاسخ‌های پاسخ گویان به گویه‌های طیف تقدیرگرایی

میانگین	گویه‌ها				
	کاملاً مخالف	تاحدی مخالف	تاحدی موافق	کاملاً موافق	
۲.۴۹	۹۴	۸۷	۱۴۵	۷۲	فراوانی
	۲۳.۶	۲۱.۹	۳۶.۴	۱۸.۱	درصد
۲.۸۸	۴۲	۸۹	۱۴۳	۱۲۴	فراوانی
	۱۰.۶	۲۲.۴	۳۵.۹	۳۱.۲	درصد
۲.۸۸	۴۵	۸۰	۱۵۱	۱۲۱	فراوانی
	۱۱.۳	۲۰.۲	۳۸.۰	۳۰.۵	درصد

۲.۴۹	۸۶	۱۰۷	۱۲۴	۷۹	فراوانی	سرنوشت هرکس از اول روی پیشانی‌اش نوشته شده است.
	۲۱.۷	۲۷.۰	۳۱.۳	۱۹.۹	درصد	
۲.۲۳	۱۲۰	۱۲۲	۱۰۰	۵۵	فراوانی	هرکس هرچه دارد از بند قنداقش دارد.
	۳۰.۲	۳۰.۷	۲۵.۲	۱۳.۹	درصد	
۲.۵۶	۷۶	۱۰۶	۱۳۰	۸۴	فراوانی	هرکس سرنوشتی دارد که نمی‌تواند از آن فرار کند.
	۱۹.۲	۲۶.۸	۲۳.۸	۲۱.۲	درصد	
۱.۸۷	۱۸۰	۱۱۴	۷۸	۲۵	فراوانی	خوشبختی‌ها و بدبختی‌های ما در دست خودمان نیست.
	۴۵.۳	۲۸.۷	۱۹.۶	۶.۳	درصد	

یافته‌های جدول ۶ بیان‌کننده این امر است که گویه‌های «تقدیر هرچه باشد همان می‌شود» و «هرکس از اول روزی و قسمتی دارد» بیش‌ترین میانگین را به خود اختصاص داده‌اند (۲/۸۸)، به گونه‌ای که نسبت موافقان به مخالفان در این موارد به ترتیب ۲/۰۴ و ۲/۱۷ درصد است. کم‌ترین میانگین در بین مقوله‌های فوق نیز در گویه «خوشبختی‌ها و بدبختی‌های ما در دست خودمان نیست» به میزان ۱/۸۷ مشاهده می‌شود، به گونه‌ای که درصد مخالفان به موافقان در این مقوله ۲/۸۵ درصد است. با توجه به مجموع گویه‌ها آماره‌های قابل مقایسه تقدیرگرایی در جدول ۷ ارائه شده است.

جدول ۷. آماره‌های قابل مقایسه تقدیرگرایی

شاخص / مفهوم	تعداد گویه	حداقل	حداکثر	دامنه تغییر	میانگین	انحراف معیار
تقدیرگرایی	۷	۵	۲۸	۲۳	۱۷.۳۰۸۳	۵.۴۰۶۳

با تقسیم دامنه تغییر مفهوم تقدیرگرایی در جامعه آماری و با تقسیم دامنه تغییر به عدد سه، با فواصل برابر، میزان تقدیرگرایی پاسخ‌گویان به دست آمده است.

جدول ۸. توزیع فراوانی و درصدی میزان تقدیرگرایی پاسخ‌گویان

تقدیرگرایی	فراوانی	درصد
کم	۹۸	۲۴.۶
متوسط	۵۲۰	۵۱.۰
زیاد	۹۷	۲۴.۴
جمع	۴۰۰	۱۰۰.۰

یافته‌های تحقیق بازگوکننده این امر است که میزان تقدیرگرایی در حد کم و زیاد بین پاسخ‌گویان به ترتیب ۲۴/۶ و ۲۴/۴ درصد است؛ میزان تقدیرگرایی اکثریت پاسخ‌گویان نیز در حد متوسط (۵۱ درصد) است.

۲.۷ یافته‌های تحلیلی

۱.۲.۷ تحلیل دو متغیره

در این بخش، رابطه بین هریک از متغیرهای مستقل تحقیق و میزان تقدیرگرایی پاسخ‌گویان بررسی شده و نتایج در جدول‌های ۹ و ۱۰ به نمایش درآمده است.

جدول ۹. رابطه بین هریک از متغیرهای مستقل تحقیق و میزان تقدیرگرایی پاسخ‌گویان (۱).

جمع	تقدیرگرایی			متغیرهای مستقل	
	زیاد	متوسط	کم		
۱۰۰۰	۳۵.۹	۳۸.۵	۲۵.۶	کم	میزان سهیل‌گیری در شیوه تربیتی والدین
۱۰۰۰	۲۶.۷	۵۲.۹	۲۰.۴	متوسط	
۱۰۰۰	۱۷.۲	۵۱.۵	۳۱.۳	زیاد	
۱۰۰۰	۲۴.۴	۵۱.۰	۲۴.۶	جمع	
r = -۰/۱۵۵ sig = ۰/۰۰۲					آماره
۱۰۰۰	۳۵.۵	۶۱.۳	۳.۲	کم	میزان اقتدارگرایی در شیوه تربیتی والدین
۱۰۰۰	۲۳.۹	۵۴.۵	۲۱.۶	متوسط	
۱۰۰۰	۲۲.۸	۴۳.۴	۳۳.۸	زیاد	
۱۰۰۰	۲۴.۴	۵۱.۰	۲۴.۶	جمع	
r = -۰/۲۵۶ sig = ۰/۰۰۰					آماره
۱۰۰۰	۱۲.۹	۴۹.۵	۳۷.۶	کم	میزان استبدادگرایی در شیوه تربیتی والدین
۱۰۰۰	۲۲.۷	۵۴.۲	۲۳.۱	متوسط	
۱۰۰۰	۴۵.۸	۴۳.۱	۱۱.۱	زیاد	
۱۰۰۰	۲۴.۴	۵۱.۰	۲۴.۶	جمع	
r = ۰/۳۳۷ sig = ۰/۰۰۰					آماره

جدول ۱۰. رابطه بین هریک از متغیرهای مستقل تحقیق و میزان تقدیرگرایی پاسخ‌گویان (۲).

جمع	تقدیرگرایی			متغیرهای مستقل		
	زیاد	متوسط	کم			
۱۰۰۰	۴.۵	۴۸.۵	۴۷.۰	غیرجنسیتی	نوع جامعه‌پذیری	
۱۰۰۰	۲۲.۲	۵۵.۱	۲۲.۷	تا حدودی جنسیتی		
۱۰۰۰	۴۱.۱	۴۳.۹	۱۵.۰	کاملاً جنسیتی		
۱۰۰۰	۲۴.۴	۵۱.۰	۲۴.۶	جمع		
				$r=۰/۴۰۹$	$sig=۰/۰۰۰$	آماره
۱۰۰۰	۳.۶	۳۸.۱	۵۸.۳	کم	سنت‌گرایی	
۱۰۰۰	۲۱.۹	۵۶.۶	۲۱.۴	متوسط		
۱۰۰۰	۴۳.۲	۵۰.۸	۵.۹	زیاد		
۱۰۰۰	۲۴.۴	۵۱.۰	۲۴.۶	جمع		
				$r=۰/۵۷۴$	$sig=۰/۰۰۰$	آماره

با افزایش میزان سهل‌گیری در سبک تربیتی خانواده، همان‌طور که یافته‌های جدول‌های فوق نشان می‌دهند، میزان تقدیرگرایی پاسخ‌گویان کاهش یافته است، به گونه‌ای که میزان تقدیرگرایی زیاد بین پاسخ‌گویان، با میزان سهل‌گیری در حد کم در شیوه تربیتی، از ۳۵/۹ درصد به ۱۷/۲ درصد در پاسخ‌گویان با میزان سهل‌گیری در حد زیاد رسیده است. در مجموع، نتایج فعالیت‌های آماری بیان‌کننده رابطه معکوس بین میزان سهل‌گیری خانواده و میزان تقدیرگرایی پاسخ‌گویان است ($r=۰.۱۵۵$ و $sig=۰.۰۰۲$). بنابراین، هرچه میزان سهل‌گیری در شیوه تربیتی خانواده بیش‌تر شود میزان تقدیرگرایی پاسخ‌گویان کاهش خواهد یافت. همچنین، بر اساس یافته‌های جدول‌های فوق، با افزایش میزان اقتدارگرایی در شیوه تربیتی خانواده پاسخ‌گویان از میزان تقدیرگرایی آنان کاسته شده است، به گونه‌ای که میزان تقدیرگرایی زیاد در بین پاسخ‌گویان با میزان اقتدارگرایی کم در سبک تربیتی والدینشان به مقدار ۳۵/۵ درصد، با میزان اقتدارگرایی متوسط به مقدار ۲۳/۹ درصد، و با میزان اقتدارگرایی زیاد به مقدار ۲۲/۸ درصد کاهش یافته است. نتایج ضریب همبستگی پیرسون نیز با ($r=-۰.۲۵۶$ و $sig=۰.۰۰۰$) نشان‌دهنده این امر است که بین میزان اقتدارگرایی در شیوه تربیتی والدین و میزان تقدیرگرایی پاسخ‌گویان رابطه معکوس و معنی‌داری وجود دارد و با افزایش میزان اقتدارگرایی والدین در شیوه تربیتی، میزان تقدیرگرایی پاسخ‌گویان کاهش خواهد یافت. علاوه بر آن، بیش‌ترین میزان تقدیرگرایی در حد زیاد بین پاسخ‌گويانی مشاهده می‌شود که میزان استبدادگرایی در شیوه تربیتی خانواده

آن‌ها نیز در حد زیاد بوده است (۴۵/۸ درصد). به عبارت دیگر، میزان تقدیرگرایی پاسخ‌گویان با افزایش میزان استبدادگرایی در شیوه تربیتی والدین افزایش می‌یابد. نتایج فعالیت آماری نیز با ($r=0.367$ و $sig=0.000$) نشان‌دهنده رابطه مثبت و معنادار دو متغیر شیوه تربیتی استبدادگرایانه و میزان تقدیرگرایی است.

میزان تقدیرگرایی زیاد بین پاسخ‌گویان با نوع جامعه‌پذیری غیرجنسیتی فقط ۴/۵ درصد، تاحدودی جنسیتی ۲۲/۲ درصد، و برای جامعه‌پذیری جنسیتی ۴۱/۱ درصد است. نتایج آزمون آماری ($r=0.409$ و $sig=0.000$) مؤید رابطه معنادار و مثبت بین نوع جامعه‌پذیری و میزان تقدیرگرایی است.

یافته‌های پژوهش، در بررسی رابطه بین میزان سنت‌گرایی و تقدیرگرایی، نشان می‌دهد که میزان تقدیرگرایی در حد زیاد بین افراد با میزان سنت‌گرایی کم، متوسط، و زیاد به ترتیب ۳/۶، ۲۱/۹، و ۴۳/۲ درصد بوده است و با افزایش میزان سنت‌گرایی شاهد افزایش تقدیرگرایی نزد پاسخ‌گویان هستیم. نتایج فعالیت آماری با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون ($r=0.054$ و $sig=0.000$) وجود رابطه معنادار در سطح اطمینان ۹۹ درصد بین دو متغیر فوق را نشان می‌دهد.

۲.۲.۷ رگرسیون چندمتغیره

در این قسمت از رگرسیون چندگانه برای تبیین مجموعه عوامل استفاده شده است و با هدف انجام تحلیل رگرسیون چندمتغیره مجموعاً پنج متغیر میزان سنت‌گرایی، نوع جامعه‌پذیری، شیوه تربیتی اقتدارگرایانه، شیوه تربیتی سهل‌گرایانه، و شیوه تربیتی استبدادی در معادله وارد شدند. از این میان سه متغیر در سطح آلفای ۰/۰۵ معنادار تشخیص داده شده و در معادله باقی مانده‌اند و سایر متغیرها از معادله خارج و حذف شده‌اند.

جدول ۱۱. نتایج ضریب تعیین عوامل مؤثر در تقدیرگرایی بر اساس رگرسیون گام‌به‌گام

(مدل ۱. متغیر مستقل: سنت‌گرایی؛ مدل ۲. متغیر مستقل: سنت‌گرایی، جامعه‌پذیری؛ مدل ۳. متغیر مستقل:

سنت‌گرایی، جامعه‌پذیری، شیوه تربیتی مقتدرانه).

مدل	ضریب همبستگی	ضریب تبیین	ضریب تبیین خالص	اشتباه برآورد معیار
۱	۰.۵۷۴	۰.۳۳۰	۰.۳۲۸	۴.۴۲۸۰۹
۲	۰.۶۱۰	۰.۳۷۲	۰.۳۶۹	۴.۲۹۰۴۰
۳	۰.۶۱۵	۰.۳۷۹	۰.۳۷۴	۴.۲۷۴۷۳
$P=0.000, F=80.405$				

بر اساس جدول ۱۱ سه متغیر مستقل مهم در شکل رگرسیونی باقی ماندند، به طوری که ضریب تبیین آن برابر ۳۷ درصد محاسبه شد. همچنین شکل رگرسیونی تبیین شده نیز، طبق آزمون تحلیل واریانس انجام شده، خطی است؛ زیرا مقدار آزمون F برای تعیین معناداری اثر متغیرهای مستقل بر میزان تقدیرگرایی برابر $۸۰/۴۰۵$ با سطح معناداری $P=۰.۰۰۰$ است. به منظور فهم دقیق تر شدت و جهت تأثیرات متغیرهای مستقل در میزان تقدیرگرایی از ضرایب تأثیر کمک گرفته شده است.

جدول ۱۲. ضرایب متغیرهای مستقل در شکل رگرسیونی به روش گام به گام

Sig	t	ضرایب استاندارد	ضرایب خام		متغیر
		Beta	Std.Error	B	
۰.۰۸۳	۱.۷۳۵	-	۱.۹۹۱	۳.۴۵۶	مقدار ثابت
۰.۰۰۰	۱۱.۱۷۶	۰.۴۸۱	۰.۰۶۳	۰.۶۹۹	سنت گرایی
۰.۰۰۰	۴.۴۲۸	۰.۱۹۸	۰.۰۴۶	۰.۲۰۴	جامعه پذیری جنسیتی
۰.۰۴۹	-۱.۹۷۹	-۰.۰۸۴	۰.۰۴۱	-۰.۰۸۱	شیوه تربیتی مقتدرانه

بر اساس اطلاعات جدول ۱۲، و با توجه به بتای استاندارد شده، اثر سنت گرایی ۴۸ درصد، جامعه پذیری جنسیتی ۱۹ درصد، و شیوه تربیتی مقتدرانه نیز ۸- درصد محاسبه شده است. بنابراین، سنت گرایی بالاترین اثر مستقیم را در بین متغیرهای مستقل معنادار در مدل رگرسیونی دارد. همچنین با توجه به مقادیر T به دست آمده، که همگی از سطح معنی داری قابل قبولی برخوردارند، می توان با اطمینان قضاوت کرد که بخشی از تغییرات و نوسانات در میزان تقدیرگرایی پاسخ گویان تحقیق بر اثر متغیرهای سنت گرایی، جامعه پذیری جنسیتی، و شیوه تربیتی مقتدرانه والدین بوده است.

۳.۲.۷ تحلیل مسیر

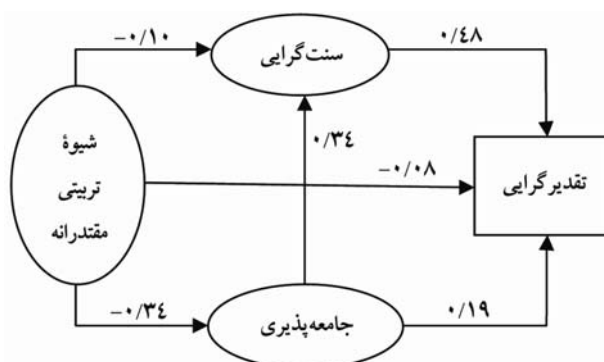
اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل روی متغیر وابسته تحقیق با ترسیم دیاگرام تحلیل مسیر نشان داده می شود. همچنین برای بیان چگونگی آرایش متغیرها در مدل، و بیان اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای وارد شده در مدل بر متغیر وابسته تحقیق، از تحلیل مسیر استفاده می شود (نیازی، ۱۳۸۱: ۱۳۵-۱۳۶).

جدول ۱۳. محاسبه اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل تحقیق بر میزان تقدیرگرایی پاسخ‌گویان

کل	ضرایب اثر		نام متغیر
	اثر غیرمستقیم	اثر مستقیم	
۰.۴۸	-	۰.۴۸	سنت‌گرایی
-۰.۲۴	-۰.۱۶	-۰.۰۸	شیوه تربیتی مقتدرانه
۰.۳۵	۰.۱۶	۰.۱۹	جامعه‌پذیری جنسیتی

جدول ۱۳ نشان می‌دهد که کلیه متغیرها را، به لحاظ اثرگذاری کل، می‌توان به دو قسمت اثرگذاری منفی و اثرگذاری مثبت تقسیم کرد. از طرف دیگر، هرکدام از این انواع توأمان اثری مستقیم و غیرمستقیم بر متغیر وابسته دارند. متغیر سنت‌گرایی، در اثرگذاری کل مثبت، فقط با اثرگذاری مستقیم دارای بیش‌ترین اثر بر میزان تقدیرگرایی است (۴۸ درصد) و بعد از آن متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی با ۱۹ درصد اثرگذاری مستقیم و ۱۶ درصد اثرگذاری غیرمستقیم قرار گرفته است. در راستای تحلیل متغیرهای فوق می‌توان گفت که هرچه میزان سنت‌گرایی پاسخ‌گویان و جنسیت‌گرایی در نوع جامعه‌پذیری آنان بیش‌تر شود بر میزان تقدیرگرایی آنان افزوده خواهد شد.

متغیر شیوه تربیتی مقتدرانه، در میزان اثرگذاری کل منفی، با ۸- درصد تأثیر مستقیم و ۱۶- درصد تأثیر غیرمستقیم بیش‌ترین تأثیر را در تقدیرگرایی پاسخ‌گویان داشته است. در ارتباط با تحلیل متغیر فوق نیز می‌توان گفت که هرچه اقتدارگرایی در شیوه تربیتی والدین پاسخ‌گویان بیش‌تر شده است، میزان تقدیرگرایی آنان کاهش یافته است.



نمودار ۱. دیاگرام مسیر

۸. نتیجه گیری

شکل گیری و میزان تقدیرگرایی نه بر اساس پیامدهای غیرقابل کنترل، بلکه عمدتاً بر مبنای تبیین ها و تفسیرهای خود شخص تعیین می شود. هنگامی که رویداد ناخوشایندی رخ می دهد شخص احتمالاً واقعیت های مربوط به موقعیت های کنونی و نیز آنچه در موقعیت های مشابه در گذشته اتفاق افتاده است را از نظر می گذراند و سعی می کند رویدادها را تبیین کند. هرگاه شخص بر اساس این تبیین به این نتیجه برسد که در آینده قادر به کنترل این موقعیت نخواهد بود، در آن صورت نشانه های درماندگی بروز خواهد کرد و چاره ای جز پذیرش و تن دادن به تقدیرگرایی نخواهد داشت.

یافته های تحقیق حاکی از آن است که هرچند بخشی از زنان مطالعه (۲۴/۶ درصد) دارای میزان تقدیرگرایی کم هستند اما در برخی از زمینه ها دیدگاه های سنتی و تقدیرگرایانه هنوز پابرجاست. یافته های پژوهش نشان دهنده این امر است که گویه های «تقدیر هرچه باشد همان می شود» و «هرکس از اول روزی و قسمتی دارد» بیشترین میانگین (۲/۸۸) را به خود اختصاص داده است. همچنین کمترین میانگین نیز در گویه «خوشبختی ها و بدبختی های ما در دست خودمان نیست» به میزان ۱/۸۷ مشاهده شده است. با توجه به میانگین سنی پاسخگویان می توان گفت که تقدیرگرایی در بسیاری از زمینه ها ناشی از موقعیت افراد است. جوانان و نوجوانان از یک سو از فرهنگ غالب سنتی جامعه، و به خصوص جلوه های آن در شبکه خانوادگی، متأثرند و از طرف دیگر حضور زنان در فعالیت های بیرون از خانه (تحصیل و اشتغال) آن ها را در موقعیتی قرار می دهد که پذیرش اعمال تقدیرگرایانه عملاً برای آن ها به راحتی امکان پذیر نیست. علاوه بر آن، بر مبنای نتایج تحقیق، ضریب همبستگی پیرسون رابطه ای معنادار، با اطمینان ۹۹، درصد بین انواع شیوه های تربیتی (سهل گرایانه، مقتدرانه، و استبدادی) و میزان تقدیرگرایی را نشان می دهد، به گونه ای که شیوه های تربیت سهل گیر و مقتدرانه رابطه ای منفی و معکوس و شیوه تربیتی استبدادی رابطه ای مثبت و مستقیم با میزان تقدیرگرایی داشته است. والدین نقش بسیار مهمی در نگرش و دیدگاه های فرزندان ایفا می کنند؛ زیرا زمان زیادی را در ارتباط نزدیک با کودک می گذرانند و رابطه ای عاطفی با او دارند. در ارتباط با نقش خانواده در تقدیرگرایی افراد رابینسون معتقد است که اساساً نگرش های افراد، دیدگاهی که فرد نسبت به جهان اتخاذ می کند، و چهارچوبی که بر مبنای آن جهان و جامعه را تعبیر می کند در خانواده شکل می گیرد

(ساروخانی و امیرپناهی، ۱۳۸۵). در این ارتباط، صاحب‌نظران و محققینی چون هیگن (۱۹۶۸)، شیفر (۱۹۶۵)، دارلینگ و استنبرگ (۱۹۹۳)، بامریند (۱۹۹۱، ۱۹۶۸، ۱۹۷۱)، و استافورد و بهیر (۱۹۹۳) نقش ساختار و شیوه‌های تربیتی خانواده بر شکل‌گیری تقدیرگرایی یا نوگرایی فرزندان را، در مقام یکی از ویژگی‌های شخصیتی افراد، بررسی کرده‌اند. در این میان، نتایج پژوهش‌های برومندنسب (۱۳۷۳)، اعزازی (۱۳۷۶)، نیازی (۱۳۸۱)، وحیدا و نیازی (۱۳۸۳)، و ساروخانی و امیرپناهی (۱۳۸۵) رابطه بین ساختار خانواده و تقدیرگرایی افراد را تأیید کرده است.

ساختارهای سنتی خانواده، و نقش‌های جنسیتی از نظر تاریخی جامعه‌پذیر شده، ممکن است باعث استمرار تشویق نشدن زنان برای غلبه بر محدودیت‌های موجود در جامعه شود. همچنین کاربرد خشونت نمادین و زبان جنسیتی در خانواده نیز می‌تواند به مثابه عاملی در ایجاد تقدیرگرایی به شمار آید. در این پژوهش رابطه مثبت و معنادار بین جامعه‌پذیری جنسیتی زنان و میزان تقدیرگرایی با اطمینان ۹۹ درصد تأیید شده است و نتایج به‌دست‌آمده بیان‌کننده این امر است که در جریان «اجتماعی‌شدن» بنیان‌نگرش‌های تقدیرگرایانه شکل می‌گیرد. شیوه‌های جامعه‌پذیری جنسیتی نگرش‌های تسلیم‌طلبانه، منفعل، و آرام زمینه جامعه‌پذیری را بر اساس همین صفات برای دختران فراهم می‌آورد و آن‌ها را با این صفات سازگار می‌کند.

در این پژوهش رابطه قوی و معنادار بین میزان سنت‌گرایی پاسخ‌گویان و میزان تقدیرگرایی آنان مشاهده شده است. در این ارتباط می‌توان اذعان کرد که بخش عمده‌ای از تقدیرگرایی زاییده مجموعه‌ای از پیش‌داوری‌ها، سنت‌ها، و قوانین کهن است که خود زنان نیز کم‌وبیش در پیدایش آن شریک و سهیم بوده‌اند. جمله معروف سیمون دوبووار مبنی بر این که «هیچ‌کس زن به دنیا نمی‌آید بلکه زن می‌شود» اشاره به همین مضمون دارد (ادهمی و روغنیان، ۱۳۸۸: ۱۳۳). علاوه بر آن، گسترش سنت‌گرایی در فرهنگ جامعه، به‌ویژه مفاهیم سنتی مورد قبول آن، نقش مهمی در رشد تقدیرگرایی دارد. ارونسون (۱۳۸۱) در این ارتباط معتقد است بزرگ‌شدن در جامعه‌ای سنت‌گرا باعث می‌شود اغلب پیش‌داوری‌ها را بدون خرده‌گیری بپذیریم. همچنان‌که در مباحث نظری اشاره شد برخی از صاحب‌نظران بر نقش و اثرات سنت‌گرایی و باورهای اجتماعی و فرهنگی جامعه بر تقدیرگرایی یا نوگرایی افراد تأکید کرده‌اند؛ بر این مبنا گولد و کولب (۱۳۷۶) به نقش سنت‌گرایی و انتقال وجوه فعالیت یا سلیقه و اعتقاد از

یک نسل به نسل بعدی و استمرار آن در نسل‌های مختلف اشاره داشته‌اند. در این میان ریسمن (نیازی، ۱۳۸۱) و اینکلس (۱۹۶۶) بر تأثیرات شدید سنت‌گرایی بر نوع نگرش‌ها، باورها، و تقدیرگرایی افراد تأکید داشته‌اند.

با توجه به مباحث مذکور و در راستای کاهش میزان تقدیرگرایی زنان می‌توان گفت افزایش آگاهی‌های اجتماعی و فرهنگی از زمینه‌های غلبه بر تقدیرگرایی محسوب می‌شود و در این زمینه جامعه‌پذیری جنسیتی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است، چراکه نه فقط تقدیرگرایی را همچنان به نسل‌های بعدی منتقل می‌کند، بلکه پایگاه استواری برای خود در اذهان به وجود می‌آورد، به نحوی که خود زنان حامی و مبلغ آن می‌شوند؛ حال اگر لرزشی در بنیان‌های این پایگاه رخ دهد، پیامدهای آن میزان تقدیرگرایی و تلاش برای اهداف را دگرگون می‌کند.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۶). «بررسی نظریه‌نوسازی: مطالعه موردی درباره تقدیرگرایی فرهنگی در ایران»، فرهنگ، ش ۲۲ و ۲۳.
- آبرتینی، ژان ماری (۱۳۵۲). مکانیسم‌های از رشدماندگی، ترجمه ابوالحسن بنی‌صدر، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- احمدی، حبیب و سعیده گروسی (۱۳۸۳). «بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی فرهنگی بر نابرابری جنسیتی در خانواده‌های شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن»، مطالعات زنان، س ۲، ش ۶.
- ادهمی، عبدالرضا و زهره روغنیان (۱۳۸۸). «بررسی تأثیر عقاید قالبی بر نابرابری جنسیتی در خانواده؛ مطالعه موردی زنان شاغل در آموزش و پرورش شهر همدان»، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، س ۳، ش ۴.
- ارونسون، الیوت (۱۳۸۱). روانشناسی اجتماعی، ترجمه حسین شکرکن، تهران: رشد.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۰). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی، تهران: اطلاعات.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستایی ایران، تهران: اطلاعات.
- اعزازی، شهلا (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی خانواده، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- برنارد، جسی (۱۳۸۴). دنیای زنان، تهران: اختران.
- برومندنسب، مسعود (۱۳۷۳). «بررسی رابطه نگرش‌ها و شیوه‌های فرزندپروری با جایگاه مهار و رابطه جایگاه مهار با عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان پایه سوم راهنمایی شهرستان دزفول»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران اهواز.
- دواس، دی. ای (۱۳۷۶). پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نشر نی.

۱۴۶ بررسی عوامل مؤثر بر میزان تقدیرگرایی زنان

رفیعی، سیدمحمد (۱۳۸۲). «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان تقدیرگرایی (مطالعه‌ای در بین دانش آموزان دبیرستان‌های شهر فردوس»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.

رکنی، محمدمهدی (۱۳۵۴). «جبر و اختیار در آثار چند تن از شاعران»، نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، ش ۱۵.

ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). *درآمدی بر دایرةالمعارف علوم اجتماعی*، تهران: کیهان.

ساروخانی، باقر و محمد امیرپناهی (۱۳۸۵). «ساخت قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی»، پژوهش زنان، ش ۳.

شجاعی، جواد (۱۳۸۴). «عوامل اجتماعی روانی مؤثر بر تقدیرگرایی»، پیمایش، ویژه‌نامه هفته پژوهش. گولد، جولپوس و ویلیام ل. کولب (۱۳۷۶). *فرهنگ علوم اجتماعی*، گروه مترجمان به کوشش محمدجواد زاهدی، تهران: مازیار.

لثوبی، هندری (۱۳۸۱). *اوقات فراغت و سبک‌های زندگی جوانان*، ترجمه مرتضی ملانظر و فرامرز گلولی دزفولی، تهران: نسل سوم.

محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۹). *بررسی زمینه‌های روان‌شناسی اجتماعی اشتغال و فرهنگ کار*، تهران: سازمان مرکزی تعاون روستایی.

محسنی تبریزی، علیرضا، لادن هویدا، و مریم داودی (۱۳۸۴). «تقدیرگرایی و عوامل مؤثر بر آن، سنجش میزان تقدیرگرایی در زنان بالغ شهرهای مراکز استان‌های کشور»، *فصل‌نامه علمی و پژوهشی علوم انسانی*، س ۲، ش ۷.

معتدلی، غلامحسین (۱۳۸۹). «تقدیرگرایی»، *دکتر معتمدی (سایت اینترنتی)*، <<http://doctormotamedi.com>>، بازیابی در ۱۳۹۴/۱/۱.

نیازی، محسن (۱۳۸۱). «تبیین موانع مشارکت اجتماعی در شهرستان کاشان»، *پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان.

وحید، فریدون و محسن نیازی (۱۳۸۳). «تأملی در رابطه بین ساختار خانواده و مشارکت اجتماعی»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۳.

Baumrind, D. (1968). 'Child care practices anteceding three patterns of preschool behavior', *Genetic Psychology Monographs*, No. 75.

Baumrind, D (1972). 'Current patterns of parental authority', *Developmental Psychology Monographs*, No. 4.

Baumrind, D. (1991). 'The influence of parenting style on adolescent competence and substance use', *Journal of Early Adolescence*, No. 11.

Carstairs, M. G. (1985). *The Twice-Born: A Study of a community of High Caste Hindus*, Bloomington: Indiana University.

Darling, N. and L. Steinberg (1993). 'Parenting style as context: An integrative model', *Psychological Bulletin*, Vol. 113, No. 3.

Kohn, Melvin L. (1997). 'Social Structure and Personality Under Conditions of Radical Social change: A Comparative Analysis of Poland and Ukraine', *American Sociological Review*, Vol. 62.

Lewis, D. (1960). *Topoztlan: Village in Mexico*, New York: Holt.

Marsh, R. M. (1956). *Comparative Sociology*, New York: Harcourt and World

Monfred, (1976). *Social Development*, Boston: Little Brown and Company.

Rogers, E. (1966). *Modernization Among Peasants*, New York: Holt.

Schaefer, E. S. (1965). 'Children's reports of parental behavior: An inventory', *Child Development*, No. 36.

Stafford, L. and C. L. Bayer (1993). *Interaction between parents and children*, Thousand Oaks: Sage Publications.